



نقد و بررسی احیای حکمت

دکتر سید جعفر سجادی



احیای حکمت تألیف علی قلی پسر قرچغای خان از آثار فلسفی قرن یازدهم هجری است. این کتاب مشتمل بر یک دوره مباحث حکمت طبیعی و الهی است؛ با این ویژگی خاص که به نقد و بررسی آرای حکمای نامدار گذشته پرداخته‌وی ضمن اینکه با اندیشه‌ها و آثار ملاصدرا بخوبی آشنا بوده در بعضی از مسائل وجود و در مسئله حرکت جوهری که از اندیشه‌های خاص ملاصدرا است مخالفت خود را ابراز کرده است. وی در خصوص بعضی از مسائل فلسفی از قبیل جعل، اصالت ماهیت یا وجود، اشتراک لفظی یا معنوی مفهوم وجود، مساوقت وحدت و وجود، حدوث عالم، مباحث مربوط به نفس و تناسخ، آرای بدیع و خاص خود را دارد. البته وی در بعضی از آنها بویژه در ارائه و دفاع از نوعی الهیات تنزیهی تحت تأثیر تعالیم استاد خود ملارجب علی تبریزی بوده است. همچنین در مسئله کثیر از واحد، بیان سلسله مراتب صدور و حدوث عالم تأثیر اندیشه‌های میرداماد در او بخوبی مشاهده می‌شود. نظرگاه وی در مسئله وجود، رابطه واجب با مخلوقات و معلولاتش، علم باری تعالی و موارد دیگر، بهره‌گیری وی را از اندیشه‌های نوافلاطونی بویژه از طریق اتولوجیا نشان می‌دهد.

مؤلف بسیار کوشیده تا مسائل فلسفی را با مدالیل آیات الهی و احادیث و تعالیم ائمه معصومین (ع) مزوج و مستدل سازد، از این رو بارقه‌هایی از حکمت شیعی در آن بخوبی نمایان است.

بزرگترین تحول تاریخی و فرهنگی با ظهور آیین اسلام به وقوع پیوست. می‌گویند و می‌نویسند که اسلام با بت و بت پرستی و بت پرستها مبارزه کرد. این امر بدان معنی نبوده و نیست که بانی شریعت اسلام با چند قطعه چوب و سنگ مصنوع دست انسانهای جاهل مبارزه کرد، مبارزه واقعی اسلام جنگ و ستیز با بتهای انسان نما از نوع ابوسفیانها بود که: «بت پرستیدن به از مردم پرست». بزرگترین تحول فرهنگی صدور منشور همگانی کردن علم آموزی بود که به طور صریح فرمودند: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» و به طوری که از منابع تاریخی بدست می‌آید این امر در هیچ یک از مدنیتهای کهن مسبوق به سابقه نبود و از توابع اعلام همگانی بودن دانش اندوزی شکسته شدن بتهای طبقاتی بود که فرمود: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم». آنچه از دیدگاه اسلام مهم و مورد احترام است علم و تقواست. صدها روایت و خیر درست در این ابواب وجود دارد به اضافه بیش از چند صد مورد در قرآن کریم که در آنها به علم اندوزی و اندیشه و تعقل اشاره شده است. در مورد

روایت «طلب العلم» پاره‌ای گفته‌اند عبارت «علی کل مسلمة» نیامده است. و البته قاعده باب تغلیب این بوده که در احکام اجتماعی جمعی، ضمایر جمع مذكر آید و از این رو است که در طول تاریخ تمدن اسلامی زنان نامی و دانشمند بسیار بوجود آمدند که تعدادی از آنها در کتاب خیرات الحسان گرد آوری شده است.

در تاریخ معاصر ما بویژه بعد از انقلاب اسلامی چهره‌های درخشانی در تمام شؤون علمی در بین زنان درخشیده‌اند. زنان بسیاری در رشته‌های طب، داروشناسی،

علوم مثبت و بالآخره علوم ادبی و حقوق و فلسفه درخشیده‌اند که بسیاری از کارهای علمی و فنی مورد نیاز جامعه را بعهده دارند. از جمله کسانی که در حال حاضر از چهره‌های تابنده‌اند و امید آن هست که واجد کمالات و مقامات علمی افزونتری شوند سرکار علیّه فاضله ارجمند فاطمه فنا می‌باشند که در رشته علوم فلسفی گامهایی برداشته‌اند و با همت عالی خود اقدام به تصحیح و مقابله و اصلاح تحشیه کتاب حاضر و در واقع احیاء احیای حکمت تألیف فیلسوف عالی مقام عصر صفوی علی قلی خان نموده‌اند که در دو مجلد شامل حدود ۱۴۰۰ صفحه بوسیله دفتر نشر میراث مکتوب وابسته به انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ و نشر شده است. البته این کار به عنوان رساله پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد سرکار علیّه فاطمه فنا محسوب شده است.

مؤلف احیای حکمت - که یکی از کتب فلسفی مهم به زبان فارسی است - کمتر معروفیت داشته است. وی از فلاسفه مهم و

خوش ذوق قرن یازدهم هـ ق است. در سرآغاز و مقدمه فاضل معاصر حضرت آقای دکتر ابراهیمی دینانی درباره مؤلف کتاب یاد شده (احیای حکمت) آمده است: «از جمله اندیشمندان بزرگ و در عین حال گمنامی که تحت تأثیر افکار و عقاید حکیم تبریزی (ملا رجب علی تبریزی) قرار گرفته است علی قلی بن قرچغای خان را باید نام برد. این حکیم متألّه که از اندیشمندان بزرگ عصر صفوی محسوب می شود در سطح وسیع و گسترده ای افکار و عقاید شیخ رجبعلی تبریزی را ضمن آثار و تألیفات متعدد خود بیان داشته است». وی اضافه می کند که این حکیم بواسطه رفاه نسبی که در زندگی داشته است تقریباً به همه آثار فلسفی گذشتگان دست

یافته است و از بیانات و افکار آنها برخوردار شده است و به قول خود او هم از حکمای متقدم - یعنی ارسطو و افلاطون و سقراط - بهره مند گشته و هم از حکمای متأخر - مانند ابن سینا و فارابی و یحیی بن عدی و غیره - برخوردار بوده است. (ر. ک. به صفحات ۳۱۶، ۳۳۰ مجلد دوم)

این کتاب به نشر فارسی شیرین و قابل فهم نوشته شده است و حاوی نظریات و افکار تقریباً همه فلاسفه مهم و بزرگ جهان یونان و اسلام است. می دانیم که یکی از فلاسفه بزرگ جهان اسلام در خطّه اندلس ابن رشد است. وی از فلاسفه و اطبایی است

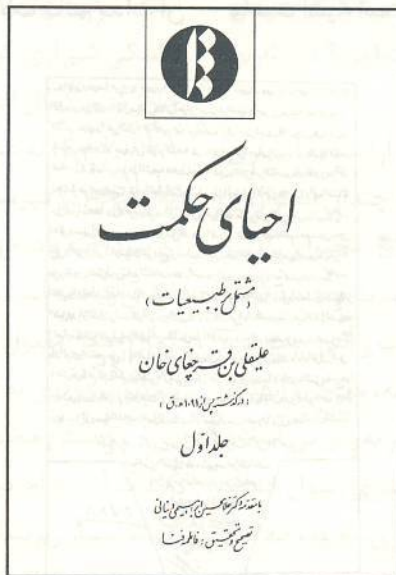
که حلقه اتصال بین شرق و غرب بوده است و در عداد فلاسفه و اندیشمندانی که غربیان عمدتاً از طریق وی با علم و فرهنگ و تمدن اسلامی آشنا شدند. این فیلسوف بزرگ که در تمدن اسلامی در خطّه اندلس شهرت بسزائی داشت و مسأله برانگیز شد، تا آنجا که خلیفه موحدین او را نفی بلد و تبعید کرد و منشور تحریم فلسفه را به خاطر او صادر کرد. با تمام این احوال در کتب فلاسفه این سوی جهان اسلام تا عصر حاضر کمتر و یا بسیار ندرتاً از او نام برده شده بود. در کتب فلسفی فلاسفه مانند حاج ملا هادی سبزواری به اقوال و افکار او استناد نشده است. در چهار جلد اسفار و کتب دیگر ملا صدرا مشخصاً نامی از ابن رشد نیامده است در حالی که ملا صدرا تقریباً از همه عارفان و فلاسفه مشاء و اشراق قبل از خود نام برده است و به نظر می رسد که تنها کسی که در قرن یازدهم کراراً از ابن رشد نام برده است و از کلمات و افکار او بهره مند شده است همین حکیم باشد. وی دوازده شرط برای حکیم

شدن بر شمرده است (ج ۱، صص ۱۱۸، ۱۱۹) توضیح این که وجود شرایط در حکمت قدیم برای شاخص شدن در هر مورد لازم بوده است، یعنی در هر بخش از امور اجتماعی و علمی شرایطی خاص ذکر می شده است از جمله در باب قاضی و قضا حدود چهارده شرط ذکر کرده اند. فارابی برای رئیس مدینه فاضله حدود چهارده شرط آورده است. شهاب الدین سهروردی برای رئیس جامعه و هدایت، شرایطی را ذکر کرده است. بنابر حکمت عملی خواجه نصیر، رئیس باید شرایطی را حائز باشد. بابا افضل کاشانی در رساله شاهان پرمایه، برای زعیما یک ملک شرایطی را آورده است. و بالجمله در وصایای فلاسفه برای فیلسوف شدن و حتی پرداختن به دانش فلسفه شرایطی را گنجانده اند و بر آن بودند که اهلیت در هر فنی بویژه فلسفه، شرط اساسی است.

باری احیای حکمت را می توان در بردارنده نوعی فلسفه تلفیقی به حساب آورد که از کلمات فلاسفه بزرگ یونان و مصر نقل قولهای بسیار شده است. وی می گوید: دیوجانس نقل کرده است که پایه و مایه حکمت در دنیا بوسیله هرمس الهمرامسه نهاده شده است. هر چند ظاهراً ادریس را که همان جرجیس نبی باشد، پاره ای یونانی دانسته اند، لکن به ظن قوی اهل مصر بوده است و بدین طریق ریشه علوم عقلی را

به مصر و بابل باید نسبت داد.

وی ارسطو را گویا از طریق ابن رشد و یحیی بن عدی می شناخته است و به فلسفه او آشنا شده است (ج ۲، ص ۲۲۱) و این بدان معنی است که اعتماد او به ابن سینا کمتر از ابن رشد بوده است. هر چند قسمتهای زیادی از مسائل کتاب را از ابن سینا به ویژه شفا نقل کرده است. در باب اجسام (ج ۱، صص ۲۰۲-۲۰۳) گوید: «آنچه شیخ اشراق گوید که جسم سماوی و عنصری عین جوهر منبسط الذات باطل است و آنچه شیخ الرئیس گوید: مرکب از ماده و صورت جسمی و صورت نوعی باطل است؛ از آن جهت که وجود صورت جسمی لغو و معطل است. و آنچه ابن رشد در اجسام عنصری از ارسطو گوید که مرکب از ماده اولای مستعد به استعداد جسم تعلیمی و از صورت نوعی عنصری است، فقط حق است». و معلّم ثانی در مدینه فاضله نیز قائل به این مذهب است و بدین ترتیب صاحب کتاب اقوال ابن رشد را در



اصالت ارسطویی بر ابن سینا رجحان داده است. هر چند کتاب احیای حکمت را به طور اصولی می توان منعکس کننده افکار مشائی دانست لکن از جنبه های اشرافی و عرفانی نیز کاملاً تهی نیست؛ از قول عارفانی مانند صدرالدین قونوی (ج ۲، ص ۳۳) نقل قولهایی کرده است، به آیات و روایات بسیاری هم استناد کرده که به آن جنبه های ذوقی داده است. او از اخوان الصفا نیز نقل قول کرده است. در باب اصالت وجود و ماهیت بحث مفصل کرده است. (ج ۲ ص ۱۲۷ و بعد) و چنان نموده می شود که وی وجود و ماهیت را اعتباری می داند و علم الهی را اصیل می داند. (ج ۲، ص ۱۳۰) و گوید: «اول باید دانسته شود که اصل و مبدأ اظلال و معلولات الهی علم الهی است به مثالت قائم بذات آن

اظلال که عین ذات قائم بذات اوست به عنوان وحدت و بساطت صرف به نحو اعلا و اشرف.» وی توضیحات بسیاری در این باب داده است و گوید: مجعول بالذات به نحو وحدت و بساطت دفعتاً واحده شیء مرکب از وجود و ماهیت است. پس اصل علم خدا است و ماهیت و وجود به یک جعل واحد بسیط مجعول اند. (ج ۲، ص ۱۳۲) چون همه موجودات عینی خارجی را موجود به وجود ظلی می داند و برای هیچ امری اصالتی قائل نیست مگر علم خداوند، او وجود و ماهیت را متعکس الوجود می داند.



توضیح اینکه فلاسفه اسلام گفته اند: «کل شیء زوج ترکیبی له وجود و ماهیه» هر شیء، مرکب از دو امر است: وجود و ماهیت. پس از این اصل اختلاف کرده اند که در عالم شهادت کدام یک از این دو امر اصیل و کدام یک از وجود و ماهیت اعتباری اند. عموم فلاسفه گفته اند وجود از مفاهیم اعتباری انتزاعی است و بالجمله یک رابطه است، رابطه بین موضوعات و محمولات. مثلاً گفته می شود «زید هست»، «حسن شجاع هست»، «تقی شجاع نیست»، «فلان امر موجود هست، و یا موجود نیست و این هست ها و نیست ها روایطی بیش نمی باشند و آنچه در جهان محسوسات اصالت دارد شیئیت اشیا است نه ماهیات متخالفه آنها. این نظر را حتی اشراقیان مانند شهاب الدین سهروردی تأیید کرده اند و البته می دانیم که سهروردی هر چند اصالت وجود را مردود می داند لکن خود برای حل مسائل مربوط به توحید ذات و صفات و وحدت بخشیدن به موجودات قائل به اصالت نور است و اساس

وجود و عالم امر و خلق را نور الانوار می داند. در این بین فیلسوف بزرگ دیگر عصر صفوی ملاً صدرا قائل به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت شده است.

و بالجمله صدرالدین شیرازی و پاره ای از فلاسفه بزرگ بعد از وی که مکتب او را دنبال کرده اند مانند حاج ملاً هادی سبزواری گفته اند که اصالت از آن وجود است؛ یعنی مجعول بالذات نخست وجود است و ماهیت به تبع وجود مجعول بالعرض است و از اعتباریات است؛ و عمده استدلال آنها در اصالت وجود مسأله وحدت و توحید ذات و صفات است و گویند ماهیات فطرتشان اختلاف و تباین است و آنچه شیئیت اشیا متخالفه به آن است، ماهیت اشیا است و وجود جنبه وحدت اشیا متخالفه است، آنچه

مایه وحدت و اتصال و پیوستگی بخشیدن به اشیا متخالفه است وجود است و اگر این جنبه توحید و وحدت اشیا اصیل نباشد، لازم آید که ذات و صفات حق اصیل نباشند. لولم یوصل وحدة ما حصلت إذ غیره مثار كثرة أنت و باید توجه داشت که در باب جعل بسیار بحث کرده اند و اصالت ماهیتی ها گفته اند مجعول بالذات ماهیت است و قائلان به اصالت وجود گفته اند وجود مجعول بالذات است و گفته اند کسی قائل به اصیل بودن هر دو و یا اعتباری بودن هر دو نشده است. مطلب این

جاست که حکیم ما علی قلی صاحب احیای حکمت به اعتباریت هر دو قائل است. وی اصولاً برای عالم شهادت اصالتی قائل نیست و همانطور که بیان شد عالم شهادت را عالم اظلال و سایه های عالم غیب می داند. وی در این باب کاملاً متأثر از کتاب ائولوژیایی افلوطین است که برای عالم محسوس و ناسوت مطلقاً اصالتی قائل نمی باشند.

همانطور که اشارت رفت مؤلف این کتاب از بین فلاسفه ای که از آنان نقل قول کرده است به یحیی بن عدی و ابن رشد و صدرالدین قونوی و فارابی توجه بیشتر داشته است و اغلب آرای ابن سینا را مورد جرح و نقض قرار داده است. توفیق و سعادت سرکار علیّه خانم فاطمه فنا را در خدمت به علم و فلسفه از خداوند خواستارم.